

## حاشیه، یا بهتر بگویم: شرح....

جویا جهانبخش\*

الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه / الشّیخ بهاء الدّین محمّد بن الحسین بن عبدالصّمد الحارثی الهمدانی العاملی الجبعی المشتهر بالبهائی. تحقیق: فارس حسّون کریم، باهتمام د. السّید محمود المرعشیّ الدّجفی(ره). ط: ا. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشیّ الدّجفی(ره)، ۱۴۲۴ ه. ق. / ۱۳۸۲ ه. ش.

### چکیده

کتاب من لایحضره الفقیه اثر شیخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ ه. ق) از علمای بزرگ امامیه و از محدّثان نامی سده چهارم هجری است. این کتاب، که شامل بخش کلانی از میراث حدیث شیعه است، از امّتهات کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) است و از دیرباز، مدار استنباط احکام شده. کتاب من لایحضره الفقیه به دلیل اهمّیت آن، مورد توجّه علمای شیعه قرار گرفته و حواشی و شروح متعدّدی بر آن نوشته‌اند، که از آن جمله است حاشیه علامه محمّد تقی مجلسی، دانشور نامی دوره صفوی. این حاشیه ناتمام در سال ۱۳۸۲ ش. به تحقیق فارس حسّون کریم و به اهتمام دکتر سید محمود مرعشی، در قم (کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی) چاپ شده، و گفتار حاضر، بررسی و معرفی این حاشیه است.

شیخ جلیل دیرین، صدوق (محمّد بن علی بن حسین بن بابویه، أبو جعفر / ۳۰۵ - ۳۸۱ ه. ق) - رضوان الله علیه - از بزرگترین عالمان امامیه و خاصّه محدّثی چیره دست

\* پژوهشگر میراث اسلامی و عضو حوزه عملیه اصفهان.

و بی‌مثال است که محقق مُدَقِّقی چون ابنِ ادریس حلی - رَوَّحَ اللّهُ رُوحَه -، مشهور به حُرَّیْبِ رَأی و دلاوری در داوری و نقد بی‌لاف و گزاف، درباره او می‌نویسد: «کان... بصیراً بالأخبار، نافداً للآثار، عالماً بالرّجال، حَفَظَةً...»<sup>۱</sup>

در میان آثار متعدد حدیثی صدوق - قُدَّسَ سِرُّه - که بخش بزرگی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهد، بیش از همه، کتاب شریف کتاب من لایحضره الفقیه مورد اعتنا و توجه و تمسک فقیهان امامی بوده است و در کنار سه مجموعه شریف کافی و تهذیب و استبصار، موسوم به «کتاب اربعه» و از دیرباز مدار استنباط احکام واقع شده.

حتی بنا بر یک داوری احادیث کتاب من لایحضره الفقیه - که با اختصار آن را الفقیه نیز می‌گویند - بر احادیث آن سه کتاب دیگر از «کتاب اربعه» ترجیح داده شده، و در این ترجیح نظر به زیادتِ حفظ صدوق و حُسن ضبط وی و تثبیتش در روایت، و همچنین تأخر کتابش از کافی شریف، و پابندی وی به صحت و حجّیت هر چه در این کتاب می‌آورد، بوده است.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این که جلال و اهمّیت کتاب من لایحضره الفقیه از روزگاران دور توجه عالمان شیعه را به خود معطوف داشته است و شروح و حواشی متعدد بر این حدیثنامه عزیز نوشته‌اند که شاید مشهورترین آنها دو شرح علامه آخوند ملا محمد تقی مجلسی، والد ماجد صاحب بحار الأنوار - رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمَا و أَرْضَاهُمَا - باشد، موسوم به روضة المتّین (به زبان عربی) و لوامع صاحبقرانی (به زبان فارسی).<sup>۳</sup>

در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری که با برقراری حکومت شهریاران صفوی فرصتی مساعد برای رونق گرفتن دوباره حیات علمی عالمان شیعه فراهم شد و مجالس درس و بحث علوم شرعی، به ویژه دانش حدیث، منعقد گردید و اجازه و استجازه و قرائت و تدریس حدیثنامه‌های کهن فزونی گرفت، بطبع کتاب من لایحضره الفقیه نیز یکی از متون اصلی مورد توجه و مدار بحث بود.

از همین روی شگفت نیست که - هر چند بحمد اللّهِ تعالی دستنوشته‌های بسیار کهن از این حدیثنامه موجود است - غالب نسخه‌های مهم آن در این روزگار استقرار و ازدهار، استنساخ و تکثیر و تحصیل شده<sup>۴</sup>، و همچنین مهمترین شروح و حواشی آن در این زمان به قلم آمده باشد.

از مشهورترین این آثار پیرامونی الفقیه - که آن را هم «شرح» و هم «حاشیه» خوانده‌اند - حاشیه حضرت شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی

همدانی<sup>۵</sup> جبعی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ه. ق)، مشهور «شیخ بهائی» است - أفاضَ اللهُ عَلَيَّ تُرْبَتَهُ شَاءَ بَيْبَ الرَّحْمَةِ.

شیخ - أَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ - شهر و اجل از آن است که نیازی به معرفتی داشته باشد و اگر سخنی بیاید گفت، در باب خدمات عظیم آن بزرگوار به دانش حدیث است، که مَعِ الْأَسْفِ به اندازه کافی مورد توجه واقع نشده و البته خود موضوع رساله‌ای مستقل است. الحبل كافي المتين والوجيزة و مشرق الشمسین و مفتاح الفلاح و الحديقة الهلالية و... همه و همه، نمودار طول باع و تضلع این مرد ذوفنون در فن حدیث‌اند.

اینک، سخن ما درباره حاشیه او بر کتاب من لا يحضره الفقيه است که در روزگار پُختگی کامل و پس از تألیف آثاری چون زبدة الأصول و الحبل المتين و مشرق الشمسین به قلم آورده؛ چه، در متن حاشیه از این کتابها یاد می‌کند (نگر: ص ۳۳ و ۴۲ و ۵۰ و ۶۶ و ۶۸ و ۹۱ و...) و به آنها ارجاع می‌دهد.

این حاشیه هر چند ناتمام است و مَعِ الْأَسْفِ از سی‌امین حدیث پیشتر نرفته (که حدود «۲۱» صفحه از مجلد نخست مطبوع کتاب من لا يحضره الفقيه می‌شود (نگر: ص ۲۲)، بسیار سودمند و بالتسبیه مبسوط است؛ از همین روست که خبیری بصیر چون شیخ حُرِّ عامِلی - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - آن را «شرح» خوانده است (نگر: ص ۲۲). خود شیخ بهائی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - نیز در خطبه‌اش از آن به عنوان «تعلیقات» یاد می‌کند (نگر: ص ۳۱).

شیوه بَحْثَانَهُ شیخ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - در این حاشیه کاملاً هویدا است. او دلائل نقد و جرح یک قول را بیان می‌کند، سپس تا جایی که ممکن است به پاسخگویی و دفاع می‌پردازد، و انگهی نتیجه‌گیری می‌نماید (نمونه را، نگر: ص ۵۹ و ۶۰).

آسان که از متن همین حاشیه برمی‌آید، نویسنده پیشتر کتاب من لا يحضره الفقيه را بر والد ماجدش، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی از مشایخ بزرگ حدیث به شمار می‌رود - رضوان الله تعالى عليهما - قرائت کرده است. چه یک‌جا می‌گوید: «... قال والدي - رَحِمَهُ اللهُ - حال قراءتي عليه هذا الكتاب في توجيه كلام المؤلف - طاب ثراه -...» (ص ۳۴).

خوش طبعی این پدر و شوخ طبعی آن پسر، در این حاشیه فنی و در خلال مباحث تخصصی آن نیز جایی برای بروز گشوده، و عاقبت عیان ساخته است که ورود مردمانی ظریف چون شیخ و پدرش در اینگونه مباحث با محدثان صرف و اذهان تکرشته‌ای چه

تفاوتی دارد، حتی در لحن کلام.

دربارهٔ ابراهیم بن هاشم می‌نویسد: «... هو غَيْرُ مُصَرَّحٍ بتوثيقه في كتب الرجال، إلا أن مدحه متظافر، حتى أن والدي - طاب ثراه - كان يقول: إني أستحي أن أخرج حديثه من سبلك الصَّحاح!...» (ص ۷۵)

در عبارتی از فقیه آمده است: «وأكبر ما يقع في البئر الإنسان...» (ص ۱۳۱). در بعضی نسخ «اکثر» نوشته شده و شیخ گرایش به «اکثر» را نتیجهٔ عدم توجه به آن دانسته که «اکبر» بودن انسان ناظر به «نزع عددی» است و... القصة می‌نویسد: «من اعترض عليه بأن الثور أكبر من الآدمي، ففيه نوع من الثورية!» (ص ۱۳۲)!!

ادیبیت شیخ - رضوان الله عليه - و حدت ذهن و کثرت اطلاع وی، اینجا و آنجا در حاشیه جلوه گر است. نمونه را، در باب روایت برقی که در آن مقدار کُر «ثلاثة أشبار في ثلاثة أشبار» تعیین گردیده است، توضیح و افاضه‌ای آورده که بجهت مزید اشتغال بر فائده‌ای لطیف دربارهٔ یک روایت مشهور دیگر، نقل آن در اینجا مناسب به نظر می‌رسد: قد طعن المحقق فيه بخلوه عن تقدير البعد الثالث، و دفعه بعضهم بدلالة سوق الكلام على المرام، و مثله كثير في المحاورات، بل قد يسكت البلغاء عن ذكر ثالث الثلاثة - من غير ذكر ما يدل عليه.

و منه قول الشاعر:

كَانَتْ حَنِيفَةً أَثْلَاثًا فَثُلُثُهُمْ  
مِنَ الْعَبِيدِ وَ ثُلُثٌ مِنْ مَوَالِيهَا  
و قد عَدَّ بَعْضُهُمْ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - لَمَّا عَدَّ مَلَأَ الدُّنْيَا:  
«حَبِيبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: الطَّيِّبُ، وَ النِّسَاءُ، وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».  
فَإِنَّ الصَّلَاةَ لَيْسَتْ مِنْ لَذَّةِ الدُّنْيَا، فَهُوَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - لَمَّا عَدَّ مِنْ  
مَلَأَ الدُّنْيَا اثْنَيْنِ عَزَمَتْ نَفْسَهُ الْمُقَدَّسَةَ عَنْ ذِكْرِ الثَّلَاثَةِ، فَكَأَنَّهُ يَقُولُ: مَالِي وَ  
لِتَعْدَادِ مَلَأَ الدُّنْيَا؟ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ... (ص ۴۹ و ۵۰).

شیخ - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ - در این حاشیه داستانی جالبی از یک شکار شاه صفوی و مکالمهٔ فقهی خود با شاه و سپس بحثی که در باب ابن سینا و کتاب قانون با یکی از اطباء کرده، آورده که هم خواندنی است و هم سزاوار تدبیر؛ به ویژه چون شیخ بلا تردید تفه است، بل در اوج وثاقت جای دارد و لذا در صحّت ما وَقَعَ تردیدی نیست، مسألهٔ مورد بحث او و شاه صفوی را همچنان می‌توان بجد گرفت و مورد موشکافی قرار داد (از برای این داستان، نگر: صص ۹۷ - ۹۹).

یکی از مختصات بارز حضرت شیخ - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ - دَقَّتْ نَظْرَ و اعتدال فکرتست که در این حاشیه نیز هویداست و نمونه را، در بحث از حدیث مشهور بحث انگیز اوایل فقیه (ش ۱۳) در باب طهارت بنی اسرائیل که وجوه مختلفی برای توضیح و توجیه آن پیشنهاد گردیده، توجیه و توضیح باریک بینانه‌ای می‌آورد که نمودار همین دَقَّتْ و اعتدال ذهنی است (نگر: ص ۹۵).

شیخ - رضوانُ اللهُ علیهِ - به مسائلی چون داوری میان اختلاف نسخ کتاب (نگر: صص ۱۲۳ - ۱۳۱) و حتی ضرورت چگونگی نقل و نگارش کتابی چون کتاب مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْهِ - که احتمال خلط احادیث آن با بیانات مؤلف زیاد است (نگر: ص ۱۱۰) - بَدَلِ تَوَجُّهٍ می‌نماید. در این باره می‌نویسد:

... و کثیراً ما یشتبه علی النَّاطِرِینَ فی هذا الکتابِ کلامه بعبارة الحدیث، و نحن نبین ذلك فی مواضع الاشتباه إن شاء اللهُ تعالی. و كَانَ وَالِدِی - تَوَزَّرَ اللهُ مَرَقَدَهُ - یفصلُ بَیْنَ الکَلَامِیْنِ بِرَقْمِ الحَمْرَةِ، و قد سَلَکَ هذا المَنوالَ فی کُلِّ ما کتبه بِخَطِّهِ من کتَبِ الحدیثِ الَّتِی یقع فیها هذا الاشتباه، فلا ینبغی إهمالُ ذلك سَیِّمًا فی هذا الکتاب؛ فَإِنَّ مواضع الالتباسِ أَکْثَرَ کما یظهر ذلك لَمَنْ تَصَفَّحَهُ (ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

باید از آقای فارس حَسُونِ کریم بابت احیاء و تحقیق این حاشیه کرامند - که خصوصاً از دو حیث فقه و رجال، شایان توجه است - سپاسگزار بود؛ به ویژه ادب ایشان در یاد کرد مصححان دیگر آثار شیخ بهائی - قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ الشَّرِیفَ - و نوعی خستوئی به فضل تقدّم آن مصححان (نگر: ص ۷، هامش) شایسته تقدیر و تقلید است. مصحح محترم، متن فقیه را بالای صفحه و حواشی و توضیحات خود را پائین آن قرارداد داده‌اند که البته در مواردی هم ضبط نصّ متن فوقانی با آنچه شیخ - رَحِمَهُ اللهُ عَلَیْهِ - آورده تفاوت دارد (نگر: ص ۳۵ و ۵۷ و ۶۹ و ۷۲ و ۸۸ و...). این تفاوتها را هم می‌توان حمل بر اختلاف نُسَخِ کرد و هم حَمَلِ بر نقل به مضمون در نوشته شیخ (بَلِ احتمالاً جمع بین این دو وجه أقرب به صواب است).

مصحح در هامش ص ۸۳ توضیحی درباره صورت کنونی واژه «نُشْخار» داده که مسامحت‌آمیز به نظر می‌رسد. شیخ - قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ - نوشته است: «یجتر... مصدره الاجترار، و یقال له بالفارسیّة: «نُشْخار» و...» (ص ۸۳). مصحح در هامش نوشته: «... و تکتب الیوم: نشخور، نوشخوار، نوشخور».

فقد روي في نسخة بخطه...

می‌گویم: اولاً، تفاوت این صور با «نُسخار» صرفاً کتابتی (/املائی) نیست و تلفظی (/زبانی) هم هست. ثانیاً، این صور لزوماً «امروزینه» نیستند و در متون کهن هم دیده می‌شوند. ثالثاً، از قضا صورت تلفظی رائج این کلمه در فارسی معیار و امروزینه، همان است که در متن کتاب آمده بوده.

مُسامَختی شائع و به هر روی اشتباه‌آمیز، چندبار در این کتاب رخ نموده است، و آن ضبط نام کتاب شیخ صدوق به صورت من لایحضره الفقیه است. به جای کتاب من لایحضره الفقیه یکبار در ص ۱۹ «من لایحضره الفقیه» نوشته‌اند؛ بار دیگر در ص ۲۰ و ص ۳۱ همین تعبیر را سیاه کرده‌اند. بی‌لفظ «کتاب»؛ روی جلد هم «من لایحضره الفقیه» را سفید کرده و «الحاشیه علی کتاب» را زرد نوشته‌اند (و بدین ترتیب باز لفظ «کتاب» را از تعبیر خارج کرده‌اند). اینهمه در حالی است که صورت صحیح این نام، کتاب من لایحضره الفقیه است و لفظ «کتاب» جزئی اصیل است از نام اثر، نه وصف شیء.<sup>۷</sup>

از این خُرده‌ها بگذریم، که احیای حاشیه فقیه، درخور سپاس است؛ اعتنای کتابخانه بزرگ مرحوم آیه الله مرعشی - نور الله مرقده - و خاصه متولّی دانشورش نیز به حفظ و ترویج میراث مکتوب اُمت مرحومه، چیز تازه‌ای نیست و دیربست متعهدانه و فرهنگبانانه بدین مهم اهتمام می‌کنند. از خداوند سبحان، توفیق فزاینده این خادمان دانش و فرهیختگی و توسعه بالنده اینگونه خدمات فرهنگ پرورانه را خواستاریم؛ بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ.<sup>۸</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

۱. الحدیث، محمّد حسین الحسینیّ الجلالیّ، تحقیق محمّد جواد الحسینیّ الجلالیّ، CHICAGO: The Open School، ص ۷۴.
۲. نگر: مصادر الحدیث عند الإمامیة، السّید محمّد حسین الجلالیّ، ط ۱، قاهره: ۱۳۹۵ هـ. ق.، ص ۲۳ و ۲۴.
۳. از برای شروح و حواشی فقیه، نگر: تاریخ حدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ج: ۱، تهران: سمت ۱۳۷۷ هـ. ش، صص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ و: حدیث عشق (نکته‌ها، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسین حائری) به کوشش سهل علی مددی، ج: ۱، تهران: کتابخانه... مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ هـ. ش.، صص ۱۷۱ - ۱۷۵.
۴. این که یکی از محققان سالها پیش نوشته است: «نسخه‌های این کتاب که تاکنون ما از آن اطلاع داریم و در کتابخانه‌های ایران موجود است، همگی متعلق به قرن دهم هجری و بعد از آن و بیشتر متعلق به قرن یازدهم است» (حدیث عشق، ص ۱۷۰) - انسان که تصریح شده - محدود به آگاهیهای کتابشناختی آن زمان است؛ ورنه، امروز نسخه‌هایی کهن از این کتاب شریف به دست است که باید در طبعهای آینده آن - إن شاء الله الرحمن - مورد استفاده



قرار گیرد.

نسخه‌های بسیار قدیم و نفیس از آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی در قم به شماره ۱۲۵۱ و نیز نسخه‌های کهن به شماره ۸۰۳ و نسخه دیگری که حدود سده پنجم کتابت شده به شماره ۲۳۵ در همین کتابخانه موجود است (تاریخ حدیث، صص ۱۳۷ و ۱۳۸). تصویری از همین دستنوشته اخیر الذکر بر روی جلد الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه - که بدان می‌پردازیم - آمده.

علامه سید محمد حسین حسینی جلالی - مدّ ظلّه - در کتاب مشیخة الحدیث (ص ۶۱)، تصویر نسخه‌ای از کتاب من لایحضره الفقیه را طبع کرده‌اند که مؤرخ ۶۵۲ ه. ق. است؛ و همچنین در مصادر الحدیث عند الإمامیه (ص ۲۴) از دستنوشته مؤرخ ۶۸۱ ه. ق. خبر داده‌اند که در کتابخانه منجستر است (و در فهرست چاپی آن، ص ۲۹۸، ط: ۱۹۳۴ م، شناسانیده شده).

۵. در خط نیشته صفحه عنوان و روی جلد این طبع حاشیه، به نادرست، الهمدانی «آمده که علی الظاهر باید سهو القلم کاتب باشد.

۶. نمونه را، نگر: مصادر فقه الشیعة فی شرح وسائل الشیعة، العلامة السید محمد علی الموحّد الأطحی (ره)، ط: ۱، قم: ۱۴۲۴ ه. ق، ۲۵۷/۱ - ۲۵۹؛ و: ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه، مترجم: محمد جواد غفاری، ج: ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ ه. ش، ۲۵/۱ و ۲۶.

۷. سنج: ترجمه فرحة العری، علامه محمد باقر مجلسی (ره)، پژوهش جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۱۶۱.

۸. این تصحیح، پیش از این نشر مستقل، در ضمن میراث حدیث شیعه (به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرائی خویی، ۲۹۱/۷ - ۴۳۰) چاپ شده بود و البته نشر مستقل آن نیز سزاوار می‌نمود (تمّ بحمدالله و حسن توفیقه).